

ملک‌زاده، استاد درس خارج حوزه علمیه درباره بحث محاربه و مجازات‌های معطوف به آن از منظر فقهی است که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

از نظر می‌گذرانید.

اندیشه

یادداشت شفاهی محمدحسین ملک‌زاده درباره محاربه-بخش نخست

آیا قاضی در تعیین حد محارب مخیر است؟



به تعبیری قهرا رخ نمی‌دهد و قصد اِرخ می‌دهد.

نکته دیگری که در اینجا مطرح شده است این است که در آیه شریفه ندارد که «وَيَسْعُونَ فِي فُسَادٍ» یعنی اینها تلاش می‌کنند در مسیر فساد، بلکه دارد که «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فُسَادًا» و در اینجا «الأرض» یعنی محل سکونت و محلی که مردمان در آن زندگی می‌کنند و شامل شهر و روستا و آبادی می‌شود یا محل رفت‌وآمد انسان‌ها مدنظر است. از این نکته استفاده می‌شود که محاربه در زمانی است که در محل سکونت رفت‌وآمد انسان‌ها مشکلی ایجاد شود نه اینکه وقتی شخصی دور از آبادی و شهر و دور از محل رفت‌وآمد و در جایی که کسی حضور ندارد و/و/ا نمی‌بیند، دور از چشم مردم دست به اقداماتی بزند. «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فُسَادًا» یعنی باید فسادی باشد که نوعی از رابطه را با محل سکونت و رفت‌وآمد مردم داشته باشد. از اینجااین نکته استفاده می‌شود که وقتی کسی محاربه می‌کند و سعی می‌کند در محل سکونت مردم و در جاهایی که مردم رفت‌وآمد دارند دست‌به فساد بزند و دست‌به اقدامات تند و خشنی بزند و اقدام به قتل و مجروح ساختن بکند یا به درزیدن اموال مردم اقدام کند و چاقوکشی کند و قمه و شمشیر بکشد یا از سلاح گرم استفاده کند و اسلحه گرم به دست بگیرد، یا این جور کارها طبیعتاً نوعی رعب و ترس در دل مردم ایجاد می‌کند. اگر همه مردم نترسند لاقال بخشی از مردم می‌ترسند و امنیت را به هم می‌زند و رواقع به بیان دیگر آن احساس امنیت که در جامعه اسلامی و در میان مردم وجود دارد، با این اقدام به هم می‌خورد و از بین می‌رود.

در ادامه آیه چهار مجازات برای محارب ذکر شده است. ۱. اعدام ۲. صلب یا به‌داوراویخته شدن ۳. قطع دست و پای مخالف که همانند مجازات سرقت است. قطع دست راست یعنی قطع چهار انگشت دست راست. یعنی کف دست باید باقی بماند و انگشت دست می‌باقی می‌ماند. در قطع پا هم به همین ترتیب است و از نوک انگشتان تا وسط کف پا قطع می‌شود به‌طوری‌که نیمه دوم پا باقی بماند و شخص بتواند راه برود یعنی پاشنه پا باقی می‌ماند تا شخص بتواند راه برود. ۴. نفی بلد یا تبعید که از سرزمین محل سکونت خود اخراج می‌شود. حالا سراغ متن کتاب شرایع‌الاسلام می‌رویم. محقق حلی در کتاب شرایع‌الاسلام کل فقه را به چهار قسمت تقسیم کرده است که یکی از مسائل در قسمت چهارم بحث حدود است و در ضمن حدود، حد محارب را مطرح کرده است. «الباب الثالث فی حد المحارب: المحارب کل من جرد السلاح لإخافة الناس فی برّ أو بحر، لیلا کان أو نهاراً فی مصر أو…» در گام نخست محقق حلی محارب را تعریف می‌کند و می‌گوید محارب کسی است که سلاح خود را آشکار کند. در فارسی می‌گوییم سلاح کشیدن، شمشیر کشیدن یا برکشیدن سلاح و می‌توان تعابیر متعددی مطرح کرد. قصد، برای ترساندن مردم است. محل فرقی نمی‌کند چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز و چه در داخل شهر باشد و چه بیرون از شهر باشد، تفاوتی نمی‌کند. در اینجا تذکر این نکته لازم است که فقهای حنفی و حنبلی یا به تعبیر دیگر احناف و حنابله می‌گویند در تحقق محاربه باید ارباع به وسیله سلاح در خارج از آبادی و شهر صورت بگیرد. آنها گفته‌اند با ارباع در داخل شهر عنوان محاربه صدق نمی‌کند. عزیززانی که اهل تحقیق و پژوهش هستند می‌توانند این مطلب را در کتاب المعنی تالیف این اقدامه جلد ۸ صفحه ۲۸۸ ببینند. در حقیقت طبق نظر آنها، محارب فقط به اشخاصی گفته می‌شود که قطع الطریق هستند یعنی کسانی که در بیابان و صحرا راه را بر مردم و کاروان‌ها می‌بندند، گفته می‌شود. ولی جناب محقق حلی همچنان که در فقه امامی و همچنین در فقه اهل سنت -به جز حنفی‌ها و حنبلی‌ها- مطرح است، می‌فرماید فرقی نمی‌کند، کسی که سلاح بر می‌کشد برای ترساندن مردم و چه داخل و چه بیرون از شهر، او محارب است.

ایشان در ادامه فرموده‌اند: «و هل یشرط کونه من أهل الریبة» آیا چنین شرطی وجود دارد که محارب از «أهل الریبة» باشد؟ اگر

بخواهیم «أهل الریبة» را به فارسی معنا کنیم می‌توانیم از واژه

سابقه‌دار استفاده کنیم. یا بگوییم راذل و اوباش. به‌هر حال باید

از کسانی باشد که اهل چنین کارهایی هستند. یعنی اهل سلاح

در دست گرفتن و ترساندن مردم و کارهای خلاف و… باشند.

یعنی بگوییم «من أهل الریبة» یعنی انسان خلافکار حرفه‌ای و

شخصی که از راذل و اوباش است و سابقه دارد و ایجاد مزاحمت

برای جان و مال و ناموس مردم دارد. شاید بتوان «أهل الریبة» را

به‌گونه‌ای دیگر و به‌عنوان اشخاصی ترسناک معنا کرد. اشخاصی

که در دل مردم ایجاد رعب و وحشت می‌کنند. آیا شرط است که

محارب از چنین اشخاصی باشد؟ یا لزومی ندارد این‌طور باشد و

هر کسی که برای ترساندن مردم سلاح بر کشد محارب به حساب

می‌آید ولو اولین بار باشد و از راذل و اوباش و از خلافکاران به

شمار نیاید؟ محقق حلی در ادامه می‌فرماید: «فیه تردّد» در این

مسئله تردید وجود دارد. «وأصح أنه لا یشرط العلم بالمع بقصد

الإخافة» قول صحیح تر آن است که چنین چیزی شرط نیست

درحالی‌که علم به قصد اخافه باشد. یعنی اگر ما می‌دانیم که

این شخص قصد ترساندن دارد و می‌خواهد افراد را بترساند،

پس در این صورت فرقی نمی‌کند که این شخص از جنایتکاران

و از راذل و اوباش و کسانی باشد که معمولاً در دل مردم ترس و

رعب ایجاد می‌کنند، یا از افراد عادی باشد. هر کسی که چنین

اقدامی انجام می‌دهد محارب است.

مسئله دیگری که اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا این

حکم فقط اختصاص به مردان دارد یا شامل زنان هم می‌شود.

یعنی محارب فقط به مردی می‌گویند که برای ترساندن مردم

سلاح برکشد یا اینکه اگر زنی هم چنین کاری انجام دهد، همین

عنوان بر او صدق می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «ویستوی فی هذا

الحکم الذکر و الأُنثی آن اتفاق» در این حکم مرد و زن مساوی

هستند. یعنی اگر پیدا شود زنی که چنین اقدامی می‌کند او

هم حکم محارب دارد و فرقی نمی‌کند و عنوان محارب بر او هم

صدق می‌کند.

محقق حلی مطلب خود را با تذکر این نکته ادامه می‌دهد که آیا

اثر گذاری شخص در اخافه موثر است یا نه؟! اِرض کنید شخصی

سلاح بر می‌کشد برای ترساندن مردم، اما این شخص موفق به این

کار نمی‌شود، یعنی به خاطر ضعفی که دارد یا بخاطر ناتوانی که

دارد یا به خاطر مشکلات و موانعی که بر سر راهش پیش می‌آید،

نمی‌تواند کار را به انجام برساند. آیا باز هم عنوان محارب را دارد یا

نه؟ یا به‌رحال او اقدام خود را انجام داده و سلاح برکشیده است

برای ترساندن مردم ولی چون ضعف داشته اخافه را به آن شکلی

که می‌خواسته به انجام برسانده است. ایشان می‌فرمایند: «وفی

ثبوت هذا الحکم للمجرد مع ضعفه عن الإخافة تردّد» در اینکه

آیا حکم محارب برای کسی که سلاح برکشیده است اما در عین

حال از آنکه بتواند ترساندن ناتوان بوده است، در ثبوت این حکم

برای چنین شخصی، در بین علما اختلاف وجود دارد. از ایشان

می‌پرسیم نظر خود شما چیست؟ ایشان می‌فرمایند: «أشبهه

الثبوت» قولی که به قواعد کلی شرعت شبیه‌تر است این است

که این حکم در حق چنین شخصی هم ثابت است و از این جهت

تفاوتی وجود ندارد. ایشان می‌فرمایند: «أشبهه الثبوت و یجترأ

بقصد» قول صحیح‌تر و قولی که به قواعد کلی شبیه‌تر است،

این حکم را بر این شخص هم ثابت می‌داند. «و یجترأ بقصد»

در حقیقت این شخص بخاطر قصدی که دارد مجازات می‌شود

چون قصد او اخافه بوده است ولو اینکه کسی از او نترسیده است

ولی او اقدام خود را کرده است ولو اینکه نتوانسته است کسی

را بترساند. ولی در عین حال چون قصد این امر را داشته است،

مورد این مجازات قرار می‌گیرد.

بعد از این هم مطالبی را می‌فرمایند که فعلاً مد نظر ما نیست، تا

جایی حد محارب را مانند آیه قرآن بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «و

حد المحارب القتل أو الصلب أو القطع مخالفاً أو النفی» نخستین

مورد قتل است. مورد دوم صلب یا به‌داوراویختن است و مورد سوم

قطع مخالف است که در معنای آیه محاربه بیان شد و مورد چهارم

تبعید است. در حد محارب هیچ اختلافی در این خصوص بین

فقهای شیعه و سنی نیست. اما آنچه محل اختلاف است این

است که این حدود که در آیه شریفه آمده است و با کلمه «أو» به

معنای «یا» بین حدود عطف شده بود-یعنی «یا» مورد اول «یا»

مورد دوم «یا» مورد سوم و «یا» مورد چهارم- آیا همچنانکه در آیه

شریفه کلمه «یا» آمده است در اینجا حاکم شرع برای اجرای

این حدود مخیر است؟ یعنی اگر کسی محارب بود حاکم شرع

بنا بر تشخیص خود می‌تواند هریک از این حدود را درباره او

به‌اجرا دربیآورد یا اینکه باید در میان آنها ترتیب رعایت شود؟ در

این صورت با رعایت ترتیب متناسب با جرمی که محارب مرتکب

شده است مجازات برای او در نظر گرفته شود. مثلاً اگر محارب

در ضمن محاربه اقدام به قتل هم کرده است و شخصی را کشته

است طبیعتاً حکم او قتل خواهد بود اما اگر شخصی را نکشته

است، در این صورت قطع دست و پا خواهد داشت و همچنین

موارد دیگر. اصطلاحاً به این گفته می‌شود ترتیب. پس قول اول

تخیر است و قول دوم ترتیب. ایشان می‌فرمایند: «و قد تردّد

فیه الأُصحاب» در این مسأله اختلافی بین اصحاب -به معنی

فقه‌ها- پیش آمده است. «فقال المفید بالتخیر» شیخ مفید قائل

به تخیر شده است. یعنی نظر مبارک ایشان این است که حاکم

شرع می‌تواند متناسب با شرایط، یکی از اینها را انتخاب کند.

هر کدام از اینها را انتخاب کند فرقی نمی‌کند و می‌تواند هر

یک از این مجازات‌ها را که خواست بر آن مورد تطبیق و حکم را

درمورد او اجرا کند. ایشان ادامه می‌دهد: «و قال الشیخ أبو جعفر

رحمه الله بالترتیب» منظور ایشان از شیخ ابوجعفر شیخ طوسی

است و می‌فرمایند که در مقابل شیخ مفید، شیخ طوسی قائل به

ترتیب شده است. می‌فرمایند: «یقتل آن قتل و لو عفا ولی الدم

قتله الإمام» اولین مورد از این حدود به این صورت است که اگر

محارب شخصی را کشته باشد، او کشته خواهد شد. حالا اگر

اولیاد دم از قاتل گذشتند، آیا این سبب خواهد شد که حکم قتل

از محارب قاتل ساقط شود؟ پاسخ می‌دهند نه این‌طور نیست

و حتی اگر اولیای دم ببخشند و این قاتل را عفو کنند، امام باید

او را به قتل برساند و حاکم شرع حکم اعدام را درمورد او به اجرا

دریآورد. مورد دوم «و لو قتل و أخذ المال استعید منه و قطعت

یده الیمنی و رحله الیسری ثم قتل و صلب» اگر هم قتل انجام

داده باشد و هم اموال مردم را گرفته باشد، نخست اموال مردم

از او پس گرفته می‌شود و بعد دست راست و پای چپ او قطع

می‌شود-صورت این حکم قبلاً توضیح داده شد- و سپس کشته

می‌شود و مصلوب می‌گردد. مورد بعدی می‌فرماید و آن اخذ

المال و لم یقتل قطع مخالفاً و نفی» اگر اموال مردم را گرفته

باشد ولی کسی را نکشته باشد، در این صورت دست و پای

او به صورت مخالف قطع می‌شود و نفی بلد خواهد شد. مورد

بعدی «و لو جرح و لم یأخذ المال اقتض منه و نفی» اگر شخص

یا اشخاصی را مجروح کرده باشد ولی نه قتلی انجام داده است

و نه اموال مردم را گرفته باشد، در این صورت قصاص می‌شود

برای ترساندن مردم ولی چون ضعف داشته اخافه را به آن شکلی

که می‌خواسته به انجام برساند، ترساندن اشخاصی قرار نگیرد

ندارد و می‌گویند ما نمی‌توانیم از این احادیث چنین تفسیری

را و مسأله ترتیب را برداشت و استفاده کنیم. محقق حلی

این‌طور توضیح می‌دهد: «و تلک الأحادیث لا تنفک من ضعف

فی إسناد أو اضطراب فی متن أو قصور فی دلالة» احادیثی که

جناب شیخ طوسی در زمینه ترتیب و تفسیری که ذکر شد مورد

استفاده قرار داده بود و آن احادیث استناد کرده است، از چند حال

خارج نیستند. یا گرفتار ضعف سندی هستند، یا دچار اضطراب

در متن هستند یا دچار قصور در دلالت هستند. ضعف سند

مشخص است یعنی در سلسله سند اینها اشخاصی قرار نگیرد

که به اصطلاح رجالی ضعیف هستند و نمی‌توان به سخن آنها

استناد کرد و سخن آنها را به‌عنوان راوی ثقه پذیرفت. یا اینکه

متن مضطرب است یعنی صدر و ذیل این سخن تناسبی با هم

ندارد یا به لحاظ فنی اشکالاتی در این متن وجود دارد و متن